تجلی رحمت در احکام و قوانین اسلام

علی پوریا

دین اسلام به عنوان یک مجموعه کامل از معارف هستی‌شناسی، اخلاق و احکام و حقوق و قوانین، از سوی خداوند نازل شده است تا انسان را در مسیر کمال قرار داده و به جایگاه خلافت الهی برساند. در حقیقت همه ابعاد آن در راستای تبیین و تحلیل و توصیه یک حقیقت کمالی است. از همین رو نمی‌توان جز رحمت از دین اسلام و پیامبران و راهنمایان آن توقع داشت به طوری که حتی موارد کیفری و جزائی آن، مانند حدود و تعزیرات و موارد به ظاهر ضرری آن چون خمس، زکات، روزه و حج و جهاد در اقسام عملی و مالی و جانی آن نیز جز رحمت برای بندگان نیست.

یکی از نام‌های زیبای الهی رحمان است. براساس آیه ۱۱۰ سوره اسراء اسم رحمان همانند اسم الله نامی جامع برای خداوند است و می‌توان هر یک را در جای دیگری به کار برد؛ زیرا این دو نام الهی جامع همه اسماء و صفات الهی است. خداوند همه آیات تکوینی و تدوینی خود را با بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز کرده است که در بردارنده رحمت بی‌کران اوست. رحمت، به معنای نرمی و نرمخویی است که نیکی کردن به مورد رحمت را اقتضا می‌کند. واژه رحمت گاهی درباره مهربانی و نرم دلی به طور مجرّد و گاهی در معنای احسان و نیکی کردن مجرّد از رقّت به کار می‌رود. هرگاه خدای متعال با این واژه وصف شود چیزی جز احسانِ مجرّد و بدون رقّت و رحم دلی مراد و منظور نیستَ.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۳۴۷، «رحم»)

بر اساس آیه ۵۰ سوره روم همه هستی از آثار رحمت الهی است و انسان با مطالعه در آن می‌تواند وجه رحمانی مطلق خداوندی را درک و فهم کند.

از نظر قرآن بهره‌مندی از رحمت الهی علت خلقت هستی از جمله انسان است(هود، آیه ۱۱۹) و در نظام آفرینش، رحمت، حاکمیت و اصالت دارد. (طه، آیه ۵)

وظیفه پیامبران از جمله پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آن است تا سلام و رحمت پروردگار را به بشر ابلاغ کند تا مردمان بدانند که از خداوند جز رحمت چیزی صادر نمی‌شود: کَتَبَ رَبُّکُم عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ.(انعام، آیه ۵۴) بر همین اساس دین اسلام و ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل و قرآن جز بر اساس همین فرض الهی بر خود نیست.(مریم، آیه ۵۳؛ انبیاء، آیه ۷۴ و ۷۵؛ هود، آیات ۲۵ و ۲۸ و ۶۱ و ۶۳؛ مریم، آیات ۴۹ تا ۵۳؛ ص، آیات ۴ و ۷)

خداوند درباره رحمت جهانی بودن محمد مصطفی(ص) می‌فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (انبیاء، آیه ۱۰۷) پس آن حضرت(ص) نمادی از تجلی رحمانیت خداوند نسبت به همه هستی است؛ از این رو آن حضرت به عنوان رسول رحمانی خداوند برای همه هستی مطرح می‌شود.

خداوند به پیامبر(ص) ماموریت می‌دهد تا رحمانیت او را حتی نسبت به گناهکاران توبه کار ابلاغ کرده و گوشزد نماید.(انعام، ایه ۵۴) و همه بندگان خدا را به رحمانیت رحیمی و خاص او در دنیا و آخرت امیدوار کند.(حجر، آیه ۴۹)

اصولا وقتی نظام هستی بر رحمانیت آفریده شده و اصالت و حاکمیت با رحمانیت خداوندی است، همه جنبه‌های آن از جمله حتی احکام کیفری و جزائی آن نیز بر اساس رحمانیت و رحمت است. البته خداوند بر آن است تا زمانی که جا دارد از در رحمت با مردمان برخورد کند و هرگز غضب الهی بر رحمتش پیشی نمی‌گیرد؛ بلکه همواره رحمت الهی است که بر خشمش پیشی گرفته و تقدم دارد.(انعام، آیه ۱۴۷؛ حجر، آیات ۴۹ و ۵۰؛ اسراء، آیه ۵۷)

بنابراین، اسلام که تنها دین هدایتی خداوند برای بشریت است(آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۵؛ مائده، آیات ۳ و ۴۸؛ شوری، آیه ۱۳) بر اساس رحمت رحمانی الهی است و دین چیزی جز رحمت الهی نیست.

دین اسلام به عنوان یک مجموعه کامل از معارف هستی‌شناسی، اخلاق و احکام و حقوق و قوانین، از سوی خداوند نازل شده است تا انسان را در مسیر کمال قرار داده و به جایگاه خلافت الهی برساند. در حقیقت همه ابعاد آن در راستای تبیین و تحلیل و توصیه یک حقیقت کمالی است. از همین رو نمی‌توان جز رحمت از دین اسلام و پیامبران و راهنمایان آن توقع داشت به طوری که حتی موارد کیفری و جزائی آن، مانند حدود و تعزیرات و موارد به ظاهر ضرری آن چون خمس، زکات، روزه و حج و جهاد در اقسام عملی و مالی و جانی آن نیز جز رحمت برای بندگان نیست.

انسان از منظر قرآن

برای آنکه تبیین درستی از رحمت بودن اسلام و قوانین آن و پیامبران از آدم(ع) تا خاتم(ص) داشته باشیم، باید دیدگاه اسلام را نسبت به انسان بدانیم تا آنگاه درک کنیم که چرا اسلام بر اصول معرفت‌شناسی خاص چون معاد و حساب و کتاب آخرت یا اخلاق احسانی و اکرامی بشر و یا قوانین سختگیرانه در چارچوب امر و نهی تاکید دارد؛ زیرا مجموعه دین اسلام به هدف تامین آن مقاصد غایی به بشر عرضه شده است.

از منظر آموزه‌های قرآنی انسان دارای جایگاه خاص در میان مخلوقات هستی و به نوعی غایت آفریده‌های دیگر و اشرف آنهاست. خداوند برای انسان جایگاهی بلند قرار داده که شامل امور زیر است:

انسان مظهر اسما و صفات الهی: انسان تنها موجودی است که توانسته به سبب دارا بودن روح الهی(سجده، آیه ۹؛ حجر، آیه ۲۹) و علم الهی (بقره، آیه ۳۱) به خلافت الهی برسد و جانشین خداوند در مقام مظهریت در ربوبیت شود تا هر آفریده‌ای را به کمال بایسته و شایسته آنها برساند.(بقره، آیه ۳۰؛ آل عمران، آیه ۷۹) پس همه انسان‌ها از منظر قرآن شایستگی دستیابی به خلافت الهی را دارا هستند و باید در این مسیر حرکت کنند و با عبودیتی که تقواساز و ایمان‌پرور و یقین‌آور است(بقره، آیه ۲۱؛ حجر، آیه ۹۹) به این غایت دست یابند و بتوانند مظهر ربوبیت الهی باشند.(ذاریات، آیه ۵۶؛ آل عمران، آیه ۷۹) اسلام به عنوان یک مجموعه معرفتی و اخلاقی و دستوری بر آن است تا انسان‌ها را به کمال شایسته و بایسته‌شان برساند.(بقره، آیه ۲) البته خلافت الهی انسان به معنای تفویض و واگذاری از سوی خداوند نیست آن گونه که در تفکر غربی مطرح است؛ زیرا انسان باید در چارچوب مسئولیت خلافت الهی عمل و رفتار کند و این طور نیست که دنیا به انسان واگذار شده باشد تا هر گونه خود خواهد عمل کند؛ زیرا رفتار بیرون از چارچوب خلافت الهی به معنای ظلم به خود است؛ هم حرکت بر خلاف غایت خلقت اوست و هم خیانت در امانت الهی است. (احزاب، آیه ۷۲ و بقره، آیه ۵۷؛ آل عمران، آیه ۱۱۷)

کرامت ذاتی انسان: همه انسان‌ها از نظر قرآن دارای کرامت ذاتی هستند. خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَی کَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً؛ و براستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. پس کرامت انسان‌ها امری طبیعی است و هر انسانی به صرف انسان بودن دارای کرامت ذاتی است. اسلام بر آن است تا این کرامت ذاتی انسان حفظ شده و جایگاه او همچنان در هستی باقی و برقرار بماند.

شرافت ذاتی انسان: از همین آیه به دست می‌آید که انسان‌ها دارای شرافت ذاتی هستند. به این معنا که از دیگر آفریده‌های الهی برتر و شریف‌تر هستند؛ البته همه انسان‌ها بر همه موجودات هستی برتری و تفضیل داده نشده‌اند؛ بلکه زمانی این برتری و اشرفیت بر همه هستی اثبات می‌شود که انسان در مسیر هدایتی قرار گیرد که برای او تعریف شده است و بتواند بر اساس آموزه‌های اسلامی در مقام خدایی(بقره، آیه ۱۳۸) قرار گیرد و ربانی شود.(آل عمران، ایه ۷۹) آنگاه است که به عنوان اشرف مطلق در هستی مطرح خواهد شد؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) این‌گونه شد و به عنوان اشرف مخلوقات الهی معرفی گردید.

کرامت اکتسابی انسان: انسان‌ها می‌توانند به کرامت اکتسابی دست یابند که آنان را در والاترین جایگاه هستی قرار می‌دهد و مسجود فرشتگان و بلکه همه هستی می‌شوند و همه، طوق اطاعت بر گردن می‌افکنند تا مطیع فرمان‌های آنان در مقام خلافت الهی باشند. پس اگر انسان در مسیر هدایت الهی یعنی اسلام قرار گیرد، می‌تواند در مسیر درست حرکت کرده و با عبادت که راه هموار و صاف است به تقوایی دست یابد که معیار کرامت اکتسابی او نسبت به دیگران و پذیرش طبیعی خلافت او خواهد بود. (ذاریات، آیه ۵۶؛ بقره، آیات ۲۱ و ۱۷۹ و ۱۸۳)

براساس آیه ۱۳ سوره حجرات که می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ با کرامت‌ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شماست، می‌توان دریافت که انسان قابلیت تغییر در دو جهت مثبت و منفی کفر و شکر، ایمان و کفر (انسان، آیه ۳؛ بلد، آیه ۱۰؛ کهف، آیه ۲۹) را داراست و می‌تواند تغییراتی را در نفوس و جان و جامعه و جهان ایجاد کند.(رعد، آیه ۱۱)

برابری و تساوی: همه انسان‌ها به سبب آنکه از یک نفس آفریده شده‌اند، برابر هستند و در همه حقوق طبیعی یکسانند.(نساء، آیه ۱؛ زمر، آیه ۶) و تفاوت ملل و نحل و فرهنگ و زبان و مانند آنها هیچ تاثیری ندارد؛ چرا که این تفاوت‌ها برای اموری چون آشنایی و شناخت و معرفت و امور دیگر است. (حجرات، آیه ۱۳)

البته ممکن است گفته شود که گفتمان غربی نیز بر برابری تاکید دارد، ولی باید توجه داشت که همان طوری که اخلاق در فرهنگ و گفتمان غربی بی‌مبانی است. برابری و دیگر اصولی که در حقوق انسان مطرح شده نیز بی‌مبانی است؛ اما در فرهنگ و گفتمان اسلامی، این اصول همه دارای مبانی است؛ زیرا خداوند آن را در قرآن مطرح و اثبات کرده و قرآن، این کلام الهی به عنوان منبع حقوق انسانی مطرح است؛ در حالی که در گفتمان غربی چنین منبعی وجود ندارد.

اراده و اختیار: از نظر قرآن انسان‌ها در کنار جنیان از اراده برخوردارند و می‌توانند با اختیار خود کاری را انجام دهند و یا ترک کنند و با آزادی و قدرت تمام کاری را بخواهند یا نخواهند. از همین رو انسان تفکر دارد و مشورت می‌کند و خود را مسئول می‌داند و هنگام موفقیت شاد و هنگام شکست اندوهناک شده و خود را سرزنش می‌کند یا سزاوار سرزنش می‌داند. مسئولیت‌پذیری انسان و مسئول بودن او در برابر اعمالش خود گواه روشنی برای وجود اراده و اختیار و آزادی حق انتخاب اوست.(صافات، آیه ۲۴؛ رعد، آیه ۲۷؛ نحل، آیه ۹۳)

برادری ایمانی: انسان‌ها همه از یک نژاد و برابر هستند، ولی انسان‌ها افزون بر برادری خونی و هم‌نوعی در اصل، می‌توانند از برادری ایمانی نیز برخوردار شوند که برادری مبتنی بر عقیده و ایمان است. این ویژگی موجب می‌شود تا انسان‌ها از یک موقعیت برتر و کرامت و شرافتی خاص برخوردار شوند و نوعی تعاون و همدلی و همکاری را در کارهای خیر در پیش گیرند و از اندوه و شادی یکدیگر تاثر بپذیرند. امام صادق(ع) می‌فرماید: الْمُومِنُ أَخُوخَ الْمُومِنِ کَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنِ اشْتَکَی شَیْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِکَ فِی سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ؛ مؤمن برادر مؤمن است. آنان همانند جسمی واحد هستند. هر گاه یکی از آنها از چیزی به شکایت و درد آید دیگر اعضای بدن وی نیز به درد می‌آید؛ چرا که ارواح آن دو از یک روح است. (کافی، ج ۲، ص ۱۶۶)

در آیات قرآن خصوصیات دیگری برای انسان بیان شده که بیانگر جایگاه و ارزش و اهمیت اوست.

آموزه‌های وحیانی؛ تجلی رحمت خداوند

خداوند برای اسلام در آیات قرآن ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که همه آنها گواهی روشن بر رحمت بودن اسلام است. البته برخی‌ها به دلیل برخورد گزینشی با آیات قرآن یا فهم نادرست از احکام و آموزه‌های دستوری چون قصاص، جهاد، حدود و تعزیرات و مبارزه با ظالمان و مستکبران، گمان کرده‌اند که اسلام دینی پر از خشونت و ضد صلح و صفاست؛ در حالی که همه این موارد که به ظاهر پر از شدت و سختگیری و مجازات و کیفر است، در قالب رحمت خاص و عام الهی معنا می‌یابد.

به عنوان نمونه اگر خداوند حکمی چون قصاص را صادر کرده است برای حفاظت از جنبه رحمانی انسان و دفاع از آن است؛ چرا که زمانی قصاص به عنوان مایه حیات جامعه مطرح می‌شود که قتلی موجب فقدان امنیت اجتماعی شود؛ به این معنا که اگر قتلی انجام گیرد و زمینه ترس و وحشت در جامعه شود، باید به گونه‌ای عمل کرد که هم نسبت به دیگران بازدارنده باشد و هم جلوی افزایش قتل گرفته شود.

در قرآن بیان شده که اگر قتل به حوزه امنیت اجتماعی صدمه وارد نکند، بهتر آن است که اولیای دم از در احسان و عفو وارد شده و اقدام به قصاص نکنند.(بقره، آیه ۱۷۸)

پس اصل حکم قصاص که به ظاهر خشونت‌بار است، با دقت در جزئیات آن معلوم می‌شود که یک حکم رحمانی است؛ زیرا اولا در شرایطی حکم قصاص باید انجام بگیرد که امنیت اجتماعی تهدید شود و در غیر این صورت بهتر است که عفو و گذشت باشد؛ ولی باز حق قصاص برای ولی دم محفوظ است.

در باره حکم زنا نیز به اصل امنیت خانواده و اجتماع توجه شده است. از همین رو در زنای محصنه که اثبات آن بسیار سخت‌تر است، حکم سنگسار را صادر می‌کند تا هم مجازاتی برای زناکاری باشد که امنیت خانواده و ریشه و اساس جامعه و اجتماع را به خطر می‌اندازد و هم تنبهی برای دیگران باشد تا دیگران نیز به این سمت و سو کشیده نشوند و جامعه در چارچوب اخلاق و احسان و قانون صیانت شود.

اصولا قوانینی که در اسلام به عنوان قوانین ضرری و یا خشن شناخته می‌شود، در باطن خود قوانین رحمانی است؛ مثلا پرداخت حقوق مالی چون خمس و زکات که در ظاهر از دست دادن مال و مثلا کاهش بیست درصدی در خمس است، نه تنها از نظر اسلام موجب جبران خداوندی و افزایش برکت مال خواهد بود بلکه موجب تامین نیازمندان می‌شود که از این طریق جامعه از فقر رهایی یافته و سطح رفاهی مردم تعدیل شده و از شکاف عمیق طبقاتی و سرمایه‌ای جلوگیری به عمل می‌آید. همین مطلب نسبت به قرض‌الحسنه و وام بی‌بهره نیز مطرح می‌شود.

همچنین جهاد که به ظاهر یک عمل سخت و خشن است، زمانی مجوز آن داده می‌شود که برای دفاع از جان و مال و عرض مسلمانان باشد و هرگز جهاد ابتدائی مجوزی ندارد.(مگر در صورت استنثایی و با حضور پیامبر(ص) یا امام معصوم واجب الاطاعه)

در جهاد آنچه مطرح است دفع ظلم ظالمان و اجرای عدالت است که خود نمادی از تجلیات رحمت الهی است. در حقیقت جهاد مالی و جانی و علمی و مانند آنها برای آن است که جامعه به امنیت برسد و همگان در یک برابری و فرصت‌های مساوی بتوانند مسیر رشد و تکامل و تعالی خود را بپیمایند.

در جامعه اسلامی احکامی چون حدود و تعزیرات برای آن صادر می‌شود تا به عنوان قوانین بازدارنده یا تامین‌کننده امنیت و آرامش و آسایش مردم باشد.

اصولا جامعه انسانی خواهان سعادت در قالب آرامش و آسایش است. تامین این دو عنصر اساسی سعادت وظیفه همه جوامع و رهبران و کارگزاران آن است. قوانین کیفری و حقوقی که در اسلام و حتی قوانین موضوعه بشری نوشته و اثبات می‌شود برای آن است که سعادت فردی و جمعی بشر تامین شود.

از همین روست که در قوانین اسلامی و غیراسلامی تامین آرامش و آسایش مردم مد نظر است و هر کسی به هر شکلی اگر مخل آن باشد مجازات و تنبیه می‌شود. این مجازات‌ها در قالب بازدارندگی نسبت به دیگران است تا آنان نیز این‌گونه رفتار نکنند یا کیفر قانون‌شکن و مخل آرامش و آسایش مردم است تا راه و مسیر درست را بیابد و به مسیر درست قانونی و رفتار سعادت‌آفرین بازگردد.

اگر در شرایطی بسیار سخت و با حفظ همه جوانب، حکم قتل و حذف کسی صادر می‌شود، برای تامین امنیت جمعی و اجتماعی با حذف فرد مخل به آن است؛ زیرا زمانی این حکم داده می‌شود که دیگر راهی برای بازسازی و بازآفرینی و تامین امنیت جمعی و اجتماعی جز با حذف فرد قانون شکن باقی نباشد.

به عنوان نمونه اگر در آیات قرآن سخن از اجرای حدود شرعی نسبت به زناکاران یا باغیان علیه نظم حاکم اجتماعی و حکومت و حاکمیت اسلامی یا مرجفان و مانند آنهاست، این صرفا در زمانی است که راهکار دیگری برای حل مشکل وجود نداشته باشد؛ در حقیقت زمانی که شایعه‌پراکنان با اراجیف‌بافی سعی می‌کنند تا امنیت روانی جامعه را به خطر اندازند و آشوب و اختلال در نظام اجتماعی و حکومت ایجاد کنند با حکم شرعی با مراعات همه شرایط و موازین اقدام به قتل مرجفان می‌شود. (احزاب، آیات ۶۰ و ۶۱)

از نظر قرآن راه راست که انسان و جامعه می‌تواند سعادت دین و دنیا را تامین کند، روش اعتدال و میانه‌ای است که به دور از افراط و تفریط باشد. (بقره، آیه ۱۴۳؛ انعام، آیه ۱۱۵؛ طه، آیه ۱۳۵) در این راه و روش همواره باید تبشیر با انذار، مهر و محبت با شدت عمل و خشونت بموقع و به جا همراه باشد. در حقیقت روش تشویق و تنبیه است که می‌تواند کارساز باشد و نمی‌توان تنها با روش مهر و محبت یا خشونت و شدت جامعه را مدیریت و مهار و به سمت سعادت هدایت کرد؛ زیرا همواره کسانی هستند که اهل بغی و تجاوزگری و ظلم هستند و به پیروی از شیطان بیرون و درون و هواهای نفسانی در حال دور زدن قانون و ظلم به دیگری هستند، به‌ویژه کسانی که طبیعت انسانی خود را با فسق و فجور از میان برده و چراغ عقل و فطرت خود را دفن کرده‌اند.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) در مقابل چنین افرادی که به اصطلاح قرآنی کافر و فاسق و ظالم و مستکبر و مانند آنها هستند چاره‌ای جز شدت عمل نیست؛ چرا که این شدت عمل عین رحمت نسبت به آنان است تا بازگردند و درست عمل کنند یا بترسند و عقب‌نشینی کنند و دست به اقدام‌های خرابکارانه نزنند یا زمینه را برای آگاه‌سازی و تنبیه دیگران فراهم می‌آورد تا دیگران این مسیر غلط و نابهنجار و باطل را نروند.(انفال، آیه ۶۰؛ نساء، آیه ۷۵)

با آنکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) رحمت برای جهانیان (انبیاء، آیه ۱۰۷) و رحمن و رحیم و رئوف(توبه، آیه ۱۲۸) و ناصح امین(اعراف، آیه ۶۸) است و همواره برای هدایت بشر و رهایی از شقاوت دنیوی و اخروی مردم، خود را به رنج می‌اندازد(کهف، آیه ۶؛ شعراء، آیه ۳) ولی همان مقام رحمت رحمانی اوست که او را وادار می‌کند تا نسبت به کسانی که براساس قانون عمل می‌کنند و راه سعادت را در پیش می‌گیرند رحمت خاص رحیمی داشته باشد و نسبت به کسانی که خلاف قانون و در مسیر شقاوت خود و جامعه عمل می‌کنند و اختلال در جان و جامعه و جهان ایجاد می‌کنند و امنیت جامعه و جهان را به خطر می‌اندازند و سعادت را سلب و سد می‌کنند، با شدت برخاسته از رحمانیت الهی رفتار کند و آنان را تنبیه و مجازات کرده و به کیفر برساند: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ «وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ» (فتح، آیه ۲۹)

با آنکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) رحمت برای جهانیان و رحمن و رحیم و رئوف و ناصح امین است و همواره برای هدایت بشر و رهایی از شقاوت دنیوی و اخروی مردم، خود را به رنج می‌اندازد، ولی همان مقام رحمت رحمانی اوست که او را وادار می‌کند تا نسبت به کسانی که براساس قانون عمل می‌کنند و راه سعادت را در پیش می‌گیرند رحمت خاص رحیمی داشته باشد و نسبت به کسانی که خلاف قانون و در مسیر شقاوت خود و جامعه عمل می‌کنند و اختلال در جان و جامعه و جهان ایجاد می‌کنند و امنیت جامعه و جهان را به خطر می‌اندازند، با شدت برخاسته از رحمانیت الهی رفتار کند و آنان را تنبیه و مجازات کرده و به کیفر برساند.

از نظر قرآن راه راست که انسان و جامعه می‌تواند سعادت دین و دنیا را تامین کند، روش اعتدال و میانه‌ای است که به دور از افراط و تفریط باشد. در این راه و روش همواره باید تبشیر با انذار، مهر و محبت با شدت عمل و خشونت بموقع و بجا همراه باشد. در حقیقت روش تشویق و تنبیه است که می‌تواند کارساز باشد و نمی‌توان تنها با روش مهر و محبت یا خشونت و شدت جامعه را مدیریت و مهار و به سمت سعادت هدایت کرد.

اگر خداوند حکمی چون قصاص را صادر کرده است برای حفاظت از جنبه رحمانی انسان و دفاع از آن است؛ چرا که زمانی قصاص به عنوان مایه حیات جامعه مطرح می‌شود که قتلی موجب فقدان امنیت اجتماعی شود؛ به این معنا که اگر قتلی انجام گیرد و زمینه ترس و وحشت در جامعه شود، باید به گونه‌ای عمل کرد که هم نسبت به دیگران بازدارنده باشد و هم جلوی افزایش قتل گرفته شود.

شبهه ها و پاسخ ها

اقدامات تعزیری در قبال تظاهر به بی‌حجابی

آیا ضرورتی برای اقدامات پیشگیرانه در قبال تظاهر به بی‌حجابی وجود دارد؟

حجاب و پوشیدگی یک مسئلهٔ شخصی نیست، بلکه امری است که بر جامعه و افراد آن تاثیر مستقیم دارد. همچنین با توجه به اینکه حجاب از واجبات مسلّم دین اسلام و از ضروریات است، ترک آن حرام خواهد بود.

اگرچه برای بی‌حجابی در نصوص دینی مجازات تعیین نشده ولی بر اساس قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرّم» هر فعل حرامی که در سطح جامعه و در پیشگاه دیگران انجام شود، قابل تعزیر است و بر اساس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»[1]، حاکم شرع می‌تواند میزان تعزیر را معین کند.[2]

بنابراین، حکومت اسلامی می‌تواند به خاطر جلوگیری از گسترش ارتکاب کارهای حرام از جمله ارتکاب بی‌حجابی قانون خاصی وضع کند و برای متخلفان آن تعزیر خاصی را تعیین نماید.

باید توجه داشت که حجاب یکی از واجبات دینی بوده و تخلف از این دستور دینی حرام است. بی‌حجابی بانوان، علاوه بر اینکه امنیت ایشان را به مخاطره می‌اندازد، به خودی خود مصداقی از گناه است؛ زیرا فرد بی‌حجاب با آشکار کردن مو و عدم پوشش شرعی برخی از اندام خود، مرتکب گناه شده است. حتی اگر واقعا قصد سوئی از این کار نداشته باشد، با رفتار ناروای خود زمینه را برای در معرض نگاه‌های آلوده واقع شدن و آماج تیرهای سهمگین نگاه شهوت‌آمیز افراد بی‌ایمان بودن فراهم کرده است.

همچنین اسباب به گناه افتادن برخی از افراد کم ایمان و نگاه حرام آنها را فراهم می‌کند؛ علاوه‌بر آنکه در مواردی زمینه‌ساز تحقق گناهانی سنگین‌تر و فسادی بیشتر است.

به علاوه بی‌حجابی هر فرد به خودی خود عاملی در شکستن قبح یک عمل ناروا و ترویج بی‌حیایی و بی‌عفتی و آسیب‌های اجتماعی دیگر است.

گاه مصادیقی از این رفتار غیرمجاز بسیار زننده و آسیب‌زا است. در این اوقات باید مجازاتی متناسب با کیفیت آن به کار گرفته شود. اما اجرای تعزیرات را نمی‌توان به افراد عادی سپرد. چنین اقداماتی در حوزه مسئولیت حاکم اسلامی است.

اصولاً در مورد مجازات‌های منصوص شرع، وظیفه حاکمیت اسلامی و میزان کیفر قابل اجرا، تعیین شده اما در رویارویی با رفتارهای مخالف اصول و ارزش‌هایی که در نصوص دینی مجازات خاصی برای آن تعیین نشده، باید میزان و کیفیت مجازات قابلِ اِعمال از پیش تعیین شود.

پس از پذیرش روا بودن وضع و اجرای مجازات تعزیری در این موارد،[3] می‌توان گفت مسئولیت و اختیار حاکم در اجرائی کردن موازین شرعی و اجرای حدود و تعزیرات، به مصداق‌های خاصی که در برخی ادله بیان شده، محدود نیست، بلکه هر گناهی که در انظار عمومی ارتکاب یابد، قابل تعزیر و تأدیب است. در این صورت، بی‌حجابی و بدحجابی در انظار عمومی نیز به عنوان ارتکاب علنی و آشکار حرام، در محدوده تعزیرات شرعی حکومت قرار می‌گیرد و کیفیت و میزان تعزیر بر اساس تشخیص حاکمیت تعیین می‌شود.

بر این اساس، حکومت اسلامی حتی اگر در مرحله نخست، وظیفه پیگیری اجرای حکم حجاب توسط افراد را نداشته باشد و مخاطب اصلی دستور رعایت حجاب، خود مکلّفان باشند، ولی مسئولیت برخورد با کسانی را که آشکارا از این وظیفه سرپیچی کرده و در انظار عمومی بی‌حجاب ظاهر می‌شوند یا حجاب کامل شرعی را به درستی رعایت نمی‌کنند، بر دوش خود دارد.

در بسیاری از موارد با اینکه اصولاً اجرای دستور شرع در حیطه مسئولیت اولیه حاکم نیست، ولی حاکم وظیفه برخورد با متخلفان را دارد مثلاً با اینکه روزه از احکام فردی است و سرپیچی از آن اصولاً قابل مجازات نیست، ولی روزه‌خواری در انظار عمومی، به عنوان ارتکاب علنی حرام، مستوجب اعمال مجازات است.

همچنین با اینکه برخی از اهل کتاب براساس مذهب خود حق شرب خمر در خفا را دارند ولی شرب خمر ایشان در انظار عمومی مستوجب مجازات است.

تعزیر شرعی محدود به موارد منصوص نیست؛ هرچند در مورد قلمرو تعزیرات حکومت، فقیهان دیدگاه همسانی ندارند اما به اتفاق نظر نسبت به ارتکاب گناه کبیره تعزیر را روا می‌دانند.

برخی از فقیهان براین باورند که ارتکاب هر گناهی اعم از صغیره و کبیره مستوجب تعزیر است. برای نمونه، شیخ طوسی می‌نویسد: «کل مَن أتی معصیةً لایجب بها الحد فانّه یعزّر؛[4] هرکس گناهی را که حد شرعی برای آن تعیین نشده باشد مرتکب شود، تعزیر می‌شود.»

محقق حلی معتقد است: «کل مَن فعل محرماً أو ترک واجباً فللإمام تعزیره بما لایبلغ الحد و تقدیره إلی الإمام؛ هرکس عمل حرامی را مرتکب شود و یا عمل واجبی را ترک کند، امام حق دارد او را تعزیر کند و تعیین مقدار آن تا اندازه‌ای که به میزان حد شرعی نرسد، در اختیار امام است.»[5]

در مقابل، برخی دیگر معتقدند که تعزیر مخصوص گناهان کبیره است.[6] با پذیرش هریک از دو مبنای فوق وضع مجازات تعزیری برای ارتکاب علنی بی‌حجابی و بدحجابی شرعاً مجاز خواهد بود. زیرا، در هر صورت بدحجابی یا بی‌حجابی از گناهان کبیره به شمار رفته و قابل مجازات خواهد بود.

در بسیاری از موارد با اینکه اصولاً اجرای دستور شرع در حیطه مسئولیت اولیه حاکم نیست، ولی حاکم وظیفه برخورد با متخلفان را دارد مثلاً با اینکه روزه از احکام فردی است و سرپیچی از آن اصولاً قابل مجازات نیست، ولی روزه‌خواری در انظار عمومی، به عنوان ارتکاب علنی حرام، مستوجب اعمال مجازات است. همچنین با اینکه برخی اهل کتاب بر اساس مذهب خود حق شرب خمر در خفا را دارند ولی شرب خمر ایشان در انظار عمومی مستوجب مجازات است.

بی‌حجابی بانوان، علاوه بر اینکه امنیت ایشان را به مخاطره می‌اندازد، به خودی خود مصداقی از گناه است؛ زیرا فرد بی‌حجاب با آشکار کردن مو و عدم پوشش شرعی برخی از اندام خود، مرتکب گناه شده است. حتی اگر واقعا قصد سوئی از این کار نداشته باشد، با رفتار ناروای خود زمینه را برای در معرض نگاه‌های آلوده واقع شدن و آماج تیرهای سهمگین نگاه شهوت‌آمیز افراد بی‌ایمان بودن فراهم کرده است.

۱. حلّی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، ص ۴۶۸
۲. عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج۲، ص۱۴۳.
۳.پیشتر بیان شده که به استناد قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» حکومت اسلامی حق دارد در مورد ارتکاب علنی محرمات مجازات تعزیری متناسبی تعیین کند.
۴. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط، ج۸، ص۶۹.
۵.حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، ج۴، ص۹۴۸؛ حلی، حسن بن یوسف، ارشادالأذهان الی احکام الایمان، ج۲، ص۱۷۹؛ طباطبائی، علی، ریاض المسائل، ج۱۶، ص۶۲.
۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۴۱، ص۴۴۸.

چراغ راه

جواز تقیه در شرایط اضطرار

قال الامام الباقر(ع): «التقیه فی کل شیء یضطر الیه ابن ادم، فقد احله الله».

امام باقر(ع): (جایگاه استفاده) تقیه در هر چیزی که ابنای انسان نسبت به آن در موقعیت اضطرار قرار می‌گیرد جایز است. پس خداوند آن را حلال کرده است.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۲، ص۴۱۵

حکایت خوبان

نجات عمار با تقیه از زیر شکنجه و تأیید رفتار او از سوی پیامبر(ص)

مشرکان قریش درصدد اسلام سمیه مادر عمار را که مسلمان شده بود، زیر شکنجه به شهادت رساندند زیرا حاضر نشد از دین اسلام برگردد، ولی عمار را رها کردند به سبب سخنی که از روی تقیه گفت و همه مشرکان از آن سخن خوشحال شدند. عمار پس از آزادی از حرفی که زده بود سخت پشیمان و ناراحت بود و این نگرانی شدید را نزد رسول خدا(ص) ابراز و اظهار شرمندگی کرد. اما حضرت فرمود: آیا دلت با زبانت در آن زمان که این حرف را زدی یکی بود و به آنچه گفتی راضی بودی؟ عمار عرض کرد: نه. حضرت فرمود: اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی، همین عمل را انجام بده و آنگاه آیه شریفه ذیل نازل شد: «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان.(نحل-۱۰۶)[1]

۱- دائرةُالمعارف تشیع، ج۱۱، ص۴۶۱

پرسش و پاسخ

شبهه تقیه در امامان شیعه

پرسش:

آیا تقیه جعل امامان شیعه است تا در پرتو آن بتوانند اختلافات و تضادهای گفتاری خودشان را توجیه کنند؟

پاسخ:

طرح شبهه

شبهه کنندگان تهمتی را بر امامان شیعه نسبت می‌دهند مبنی بر اینکه آن بزرگواران مفهوم تقیه را برای اینکه دستاویزی داشته باشند تا اختلافات و تعارضات گفتاری خودشان را توجیه کنند ساخته‌اند و آن را به شیعیان خود نیز انتقال داده‌اند. ۱- موسی جارالله می‌گوید: «این تقیه‌ای است که پایه‌گذاری گشته تا حیله‌ای باشد برای رهایی پیامد ادعایی که امامان و مجتهدان شیعی آن را به کار برده‌اند و به سان اصلی از اصول فقه در آورده‌اند برای رد هر سنتی که از امام یا پیامبری به ثبوت رسیده باشد، و با اخبار شیع